در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۸۵
امارات

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در مورد اينكه آيا فعل متجرّيٰ به عنوان قبح و حرام پيدا مي‌كند؟ مسأله را بر حسب آنچه كه مرحوم محقق نائینی عنوان فرموده‌اند، اينطور عنوان كرديم كه در باب تجرّي، ترديدي نيست كه قطع از اموری نيست كه بتواند موجب حسن يا قبح در افعال شود؛ كه البته در مباحث آينده ذكر خواهيم كرد كه مرحوم نائینی اين را از راه احاله به وجدان حل كرده‌اند؛ يعنی وجداناً وقتی به حرمت فعلي قطع پيدا می‌كنيم، اين قطع از اموری نيست كه بتواند موجب حسن يا قبح افعال شود؛ اما مرحوم آخوند قدس سره در كفايه برهانی برای اين مدعا ذكر مي‌كنند و آن را إن‌شاءالله نقل خواهيم كرد.

بنابراين، بعد از اين كه قطع از اموری نيست كه بتواند در حسن يا قبح اشياء دخالت كند و مؤثر باشد، و بعد از اين كه در باب تجرّي مسلماً قبح فاعلی وجود دارد، بحث در اين واقع شده است كه آيا قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّيٰ به ملازمه دارد يا خير؟ عرض كرديم كه اينجا در دو صورت بايد بحث كرد؛ **صورت اول** اين كه قبح فاعلی موجب حرمت فعل متجرّيٰ به باشد به همان ملاك حرمت واقعيه؛ و **صورت دوم** اين بود كه بگوييم قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّي به ملازمه دارد اما نه به ملاك عناوين اوليه واقعيه، بلكه به يك ملاك ديگری كه با متجرّي تناسب دارد، قبح فاعلي سبب حرمت فعل متجرّيٰبه مي‌شود.

ملازمه قبح فاعلي با حرمت فعل متجرّيٰ به، به ملاک احکام واقعيه

اما فرض اول: مرحوم نائینی در فرض اول فرمودند: چنين چيزی امكان ندارد و محال است كه قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّيٰ به ملازمه داشته باشد به همان ملاكی كه در خود خمر واقعی مثلاً وجود دارد؛ قبح فاعلی نمی‌تواند حرمت فعل متجرّيٰ به را اثبات كند. ايشان در بيان دليل مي‌فرمايد: حسن و قبح از امور متأخره از خطاب است؛ بعد از صدور خطاب از مولا و به دنبال وجوب يا حرمت است كه در مقام امتثال، مسأله حسن يا قبح فاعلی امكان تحقق دارد؛ تا هنگامي كه حرمتی نباشد و «**الخمر حرامٌ**» نباشد، چطور می‌شود كه قبح فاعلی تحقق پيدا كند؟

مرحوم نائینی اصطلاحی دارند كه آن را از كتاب **اصول الفقه** مرحوم مظفر خوانده‌ايد، و آن اين است كه انقسامات بر دو نوع است؛ انقسامات اوليه و انقسامات لاحقه و ثانويه. انقساماتی كه قبل از صدور الحكم است و بر امر مولا متوقف نيست، مثل اين كه در نماز گفته شود كه نماز سوره دارد يا نه، انقسامات اوليه نام دارد؛ اما انقساماتی داريم كه موضوع آنها حكم است و تا حكم نيايد، آن تقسيم معنا ندارد، مثل اين كه بگوييم وجوب و الزام را يا بقصد قربت انجام می‌دهد يا بدون قصد قربت؟ قصد قربت يكی از عناوين و مصاديق قصد الامر است، پس تا زماني كه امر نباشد، اين تقسيم معنا ندارد؛ بايد اول امر و حكمي از مولا صادر شود و بعد بگوييم كه اين امر يا با قصد قربت بايد انجام شود و يا بدون قصد قربت؛ از اين دسته از انقسامات به انقسامات و تقسيمات ثانويه يا لاحقه تعبير مي‌شود.

مرحوم نائینی می‌فرماید: مسأله حسن و قبح مثل انقسامات لاحقه است؛ یعنی اول باید خطاب و حرمتی باشد، بعد که این حرمت از طرف مولا جعل شد، اگر مکلف بخواهد با آن مخالفت کند، قبح فاعلی دارد؛ وگرنه در فرضي که مولا امر و نهي یا واجب و حرامي ندارد، مخالفت با مولا و قبح فاعلي معنا ندارد. گفتیم قبح فاعلی یعنی «**صدور هذا الفعل من الفاعل قبیح**»؛ اگر مولا فرموده باشد که خمر حرام است، در صورتي که شخصي مایعي را به نیت خمر بخورد، هرچند که خمر نباشد، مي‌گوئیم قبح فاعلي دارد؛ و الا اگر مولا خمر را حرام نکرده بود، عمل این شخص قبح فاعلي نبود.

مرحوم نائینی با بیان این که حسن و قبح فاعلی از انقسامات لاحقه است، مي‌خواهند نتیجه بگیرند که در این صورت محال است که قبح فاعلی بتواند موجب حرمت فعل شود به همان ملاکی که خمر واقعی حرام است؛ چون که قبح فاعلی مؤخر از خطاب و حرمة الخمر است، و اگر بخواهد موجب حرمت فعل متجرّیٰبه به عنوان حرام واقعی شود، باید در مرحله علت قرار گیرد، یعني باید بر حرمت واقعي مقدّم شود؛ و چیزی که مؤخر است چگونه می‌تواند مقدم شود؟ به عبارت دیگر، حسن و قبح فاعلي در مرتبه امتثال احکام است که متأخر از خود احکام است؛ و متأخر نمي‌تواند که مقدّم شود. بنابراین، محال است که قبح فاعلی موجب حرمت فعل متجرّيٰبه شود به همان ملاک حرام واقعي.

امکان اطلاق و تقیید در انقسامات لاحقه

مرحوم نائینی در تکمیل فرمایششان می‌فرماید: در انقسامات اولیه اطلاق و تقیید امکان دارد؛ مثلاً صلاة نسبت به سوره می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد؛ صلاة نسبت به طهارت می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد؛ اما در انقسامات ثانویه اطلاق و تقیید محال است. مولا نمی‌تواند قصد قربت یا قصد امر را که جزء انقسامات ثانویه است، مطلق یا مقید کند؛ مولا نمي‌تواند بگوید که «صلّ» به قصد همین امری که الان به صلاة متوجه می‌کند. بنابراین، نتیجه مي‌گیرند که در انقسامات اولیه اطلاق و تقیید امکان دارد، اما در انقسامات ثانویه چنین چیزي امکان ندارد. بعد می‌فرمایند: درست است که در انقسامات ثانویه، اطلاق و تقیید راه ندارد، اما ما نتیجة الاطلاق یا نتیجة التقیید را در آنجا داریم.

منظور ایشان از نتیجة التقیید یا نتیجه الاطلاق همان متمم جعل است. فرموده‌اند: اگر اثبات کردیم که مولا نمی‌تواند متعلق را بقصد امر مقید کند، اما در دلیل دیگر می‌تواند آن را بیان کند؛ مولا مي‌تواند در دلیل دیگري بگوید متعلق «صلّ» مطلق است. اگر دلیل دیگر گفت که متعلق مطلق است، می‌شود نتیجة الاطلاق و اگر آن دلیل گفت آن متعلق مقید است، می‌شود نتیجة التقیید. به عبارت خیلی ساده‌تر، حال که مولا نمي‌تواند بگوید «**صلّ مع قصد هذا الامر**»، و هدف و مطلوب او نیز اطلاق است، در اینجا باید به وسیله یك دلیل دیگر که اسم آن دلیل را ایشان «متمم جعل» می‌گذارند، مولا بیان کند که مقصود من از این صلاة، مطلق است و یا مقیّد؟

باز به عبارت دیگر، اگر در خود دلیل، اطلاق و تقیید ممکن باشد، از آن تعبیر می‌کنند به اطلاق لحاظی؛ یعنی در حیني که مولا «صلّ» را بیان می‌کند، یا اطلاق را لحاظ می‌کند و یا تقیید را؛ اما در موردي که اطلاق و تقیید لحاظی ممکن نیست، مولا به وسیله نتیجة الاطلاق یا نتیجة التقیید(متمم جعل) آن را بیان مي‌کند. مرحوم نائیني بعد از این بیان مي‌فرماید: در مانحن فیه، علاوه بر این که اصل اطلاق امکان ندارد، نتیجة الاطلاق هم دلیل ندارد. ایشان بعد از آن که در اول بیانشان فرمودند قبح فاعلی از انقسامات ثانویه است، و در انقسامات ثانویه اطلاق و تقیید امکان ندارد، حالا مي‌فرمایند به نتیجة الاطلاق هم نمي‌توان تمسک کرد. در مواردي که اطلاق یا تقیید امکان نداشته باشد، به متمم جعل (نتجة الاطلاق و یا نتیجةالتقیید) رجوع مي‌کردیم؛ اما مرحوم نائیني مي‌فرماید: در اینجا موجبی برای نتیجه الاطلاق نداریم؛ در باب قصد الامر دلیل داشتیم، اما اینجا دلیل نداریم.

تمسک به نتیجة التقیید در بطلان نماز در مکان غصبي

مطلب دومی که مرحوم نائيني در اینجا و به دنبال همین مطلب ذکر می‌کنند، این است که مي‌فرماید: ما در باب اجتماع امر و نهی قائل به جواز هستیم و می‌گوییم اجتماع امر و نهی جایز است؛ ـ (بنابراین، اگر کسي برود در مکان غصبي نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ و از سوي دیگر، کار حرامي نیز انجام داده است.) ـ اما نماز در دار غصبي را باطل مي‌دانم؛ زیرا، در آنجا یك جهتی وجود دارد که آن جهت سبب می‌شود که بگوییم شارع نمازي را که از مصلّی می‌خواهد، به این صورت باید باشد که از او قبیحاً صادر نشود؛ بنابراین، اگر شخصي آمد آن فعل ـ(مصلحتی را که در صلاة وجود دارد)ـ را به صورتي انجام داد که صدورش از فاعل قبیح باشد، دیگر نماز باطل خواهد بود. مرحوم نائيني در مورد صلاة در دار غصبی می‌فرماید که صلاة به عدم قبح فاعلي مقیّد است.

بنابراین، می‌فرمایند: ما در بعضی از موارد، مثل صلاة در دار غصبی، از راه نتیجة التقیید وارد مي‌شویم و مي‌گوئیم نمازي که مولا بدان امر کرده، مقید است به این که قبح فاعلی نداشته باشد. در اینجا دلیل داریم و آن دلیل این است که صلاة از امور عبادی است و عبادت نیاز به قصد قربت دارد، و قصد قربت نیز در مواردي که قبح فاعلی باشد، محقق نمی‌شود. اما در غیر عبادات، ما دلیلي بر این معنا نداریم؛ لذا، می‌شود گفت که مرحوم نائینی مي‌خواهد یك مطلب کلی را ادعا کند و آن این که در تمام واجبات، این قید وجود دارد که صدور آن واجب از مکلف نباید قبیح باشد؛ در نتیجه اگر صدور فعل از ملکف قبیح بود، دیگر مصداق براي واجب قرار نمي‌گیرد؛ مثلاً درباب حج، اگر صدور یك فعلی از افعال حج به قبح فاعلي متصف شود، چون تمامي افعال حج به قصد قربت نیاز دارد، در نتیجه موجب بطلان عمل مي‌شود.

بنابراین، در جمیع عبادات این قید وجود دارد که به عدم تحقق قبح فاعلي مقید هستند، اما در غیر عبادات، دلیلي براي چنین تقییدي نداریم و در نتیجه، مي‌گوئیم که در غیر عبادات، نه تقیید است و نه نتیجة التقیید. پس، نتیجه این شد که اگر قبح فاعلی بخواهد علت برای حرمت فعل متجرّیٰبه باشد، دچار این اشکال مي‌شود که اولاً قبح فاعلی متأخر است، و ثانیاً در قبح فاعلی، اطلاق راه ندارد، براي نتیجة الاطلاق هم دلیل نداریم. این خلاصه کلام مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در صفحه 43 از جلد سوم کتاب **فوائد الاصول** آمده است، تا ببینیم آیا بر این کلام ایشان اشکالي وارد مي‌شود یا نه؟